Persia House of Michiaan
خانه ایران
www.persiahousemiWildapricot.org
248-403-5605

Persia House of Michigan
Quarterly Newsletter
Year 25 No.1, Spring 2026

فصل‌نامه
خانه ایرانیان
سال ۲۵. شماره ۱, بهار ۱۴۰۵

نشریه‌ای برای پیوند هر چه بیشتر ایرانیان مقیم میشیگان و آگاهی از آنچه در خانه‌ی آنها می گذرد.



نوروزتان بی پریشانی

برگردان نیایش آغاز سال نو از اوستا به زبان فارسی

پرورد گارا، تو را سپاس می گوییم.
که هنجار راستی را بنیاد نهادی.
زمین و آسمان، آب و گیاهان را آفریدی.
با مهر خود، روشنایی و شادی را برای زندگی مردم پایدار ساختی.
به ما آموختی تا بامنش نیک به تو نزدیک شویم.
باگفتار نیک، آیین راستی را گسترش دهیم.
و با کردارنیک، سازنده و سود رسان باشیم.
اکنون که با گردش زمان، روزگاری تازه فراهم گشته است.
با دست های برافراشته تو را نیایش می کنیم.
برآنیم تا با کارهای درست خود.
که از دانایی و خرد سرچشمه می گیرد.
روان هستی را خشنود سازیم.
ای اهورامزدا.

PHOM

Persia House of Michigan
Address:
P.O Box 251002
West Bloomfield, MI 48325
Tel: (248)403-5605
WWW.persiahousemi.wildapricot.org

persiahouseofmichigan@yahoo.com

www.facebook.com/Iranianofmichigan

Persian School Location:
St. Stephen's Episcopal Church
5500 N. Adams Rd. Troy, MI

انجمن سرپرستی خانه ایران - بهار ۱۴۰۵

سالار: فریبرز محمودی
سالاریار: مهدی یحیایی
گنجینه‌دار: سورن نظر
دبیران: سهیلا بوجاری، مهدخت نظر
سرپرست دبستان: ناهید صنیعی-یحیایی
کارشناس ترجمه: محمود معلمیان
کارشناس موسیقی: مهری واقعی
سرپرست همونده: ناهید صنیعی-یحیایی
سامانه‌گر: رکسانا دشتی تهرانی

سرپرست پیوندها:

کارپردازی: ، سهیلا هشترودی، کاظم اصفهانیان، حسین کیان، اکبر واقعی، ناهید صنیعی-یحیایی، مهدی یحیایی، فریده کیان،
سرپرست گروه تلگرام: فریبرز محمودی، سرپرست پی پل خانم فرخنده فراهانی.
سرپرست فیس‌بوک و اینستاگرام: سهیلا بوجاری

تحویل سال ۱۴۰۵ در ایران

ساعت ۱۲ و ۳۱ دقیقه ظهر پنجشنبه ۳۰ اسفند ۱۴۰۳ هجری شمسی, برابر با ۲۰ مارس ۲۰۲۵

سال تحویل در شرق آمریکا

US - Eastern UTC-05

Friday, March 20th 2026, 10:45:59 amفرستاد

آنچه گذشت

در برنامه شب ایران که ماهیانه برگزار میشودسعی ما بر این است که هر بار در باره موضوعی که مورد توجه شرکت کنندگان است اطلاعاتی در اختیارشان قرار دهیم. در یکی از این شب ها در مورد استان مازندران صحبت شد. گوینده خانم مهدخت نطر بود که از آن سرزمین به خانه ایران پیوسته اند:

آنچه در اینجا از نظر شما می گذرد خلاصه ایست که ایشان برای درج در فصلنامه فرستاده اند:

در مورد ربان مازندرانی صحبت سد که به آن تبری نیز گفته می‌شود .
این زبان در شمال غربی استان مازندران و بخش‌هایی از گلستان امروزی و تهران در ایران مورد استفاده بوده است .

هر یک از شهرهای مازندران لهجه خاص خودش را دارد.
لباس محلی زنانه که بسیار رنگا وارنگ می‌باشد و کوتاه و پر چین است که به آن شلیته میگویند.
هوای مازندران بسیار ملایم ولی مرطوب می‌باشد .
مازندرانیها بسیار مهمان نواز می‌باشند و درب خانه به روی آشنا و غیر آشنا همیشه باز هست.
غذای مازندرانی حتما باید با پلو میل شود و بسیار متنوع می‌باشد .

از شاعران نامی مازندران می‌شود پدر شعر نوین نیما یوشیج را به خاطر آورد.
مازندرانیها بسیار مردمی مطلع در سیاست روز هستند، و از لحاظ شعر و شاعری بسیار آگاه هستند و همیشه ضرب المثل و داستان را دست به نقد دارند.

از صنایع دستی هم می‌شود حصیر بافی و سبد بافی و از همه مهمتر باد بزن برای باد زدن کباب اسم برد.در کارکوزه گری و کارهای دستی چوبی هم خیلی ماهر هستند ولی آن ها را معمولا نمی فروشند.
در مورد برگزاری تمام مراسم و آیین ایران بسیار جدی هستند و تمام را در نهایت زیبایی و اصالت کامل انجام می‌دهند.

امیدوارم این مجموعه کوتاه مورد پسند شما قرار گرفته باشد ، اگر پرسشی بود من در اختیار شما خواهم بود.
به امید دیدار زود.



برنامه دیگری که موفق شدیم برای شما تدارک ببینیم در مورد اقلیت ایرانیان آسوری بود که زحمت آنرا آقای سورن نظر قبول کردند در مورد این برنامه هم خانم مهدخت نظر شرح کوتاهی برای درج در فصلنامه فرستادند.

دیشب ما در مورد تاریخ اشوریها صحبت کردیم و از فتوحات و جنگاوری آنها حرف زدیم، در مورد برتری زبان اشوریان که تا به امروز توانست دوام بیاورد و تاثیر این زبان بر زبانهای فعلی، و قدمت ۷ هزار ساله این زبان و ملت اشوری.
در مورد دو تن از پادشاهان صحبت شد و از ملکه قدرتمند و جنگجوی اشوری که فتو.حاتش را تا قلب تهران ادامه داد و از آنجا توقف کرده و به پایتخت خودش برگشت، اسم این ملکه قدرتمند شمیران بود که آن منطقه را به نام خودش اسم گذرای کرد و امروز آن نام به شمیران و یا عامیانه شمرون گفته می‌شود.
از تفاوت ارامنه با اشوریان و همچنین دشمنی دیرینه آنها گفتیم.
از پرچم اشور و قدمت آن چیزهایی فرا گرفتیم.

از مهمان نوازی و سلیق و هنر و کتابخانه بزرگ پادشاهی که در وان از زیر آوار بیرون آمد نیز حرف زده شد و از خط آنها که خط میخی می‌باشد .
لباسهای رنگین و پر زری برق زنان اشوری و قدرتمندی آنها و احترام زن در تاریخ اشور خیلی مورد توجه بود.
سورن شعر اشوری خواند و بعد از شام رقص اشوری اجرا شد.
امیدوارم این مطالب کافی باشد. اگر پرسشی دارید در خدمت هستم.
با سپاس مهدخت.



پرچم اسور و لباس آشوری

تولد صد سالگی

در روز شنبه ۱۴ ماه فوریه امسال ما شانس این را داشتیم که در یکصدمین سالروز تولد استاد احمد براتلو در ان آربر شرکت کنیم که در خانه بزرگسالان "وایبرنت" برگزار شد. تا آنجا که فضا اجازه میداد دوستان احمد در این مراسم شرکت کرده بودند و هدایایی تقدیم احمد عزیز شد. گردهمایی بسیار گرم بود و در آن در هم زمینه ای سخن گفته شد و از خدمات احمد برای برگزاری و نگهداشت شب های شعر اناربر تقدیر شد.



سهم من هم در این جشن و بزرگداشت نوشته کوتاه زیر بود:

با خاطری گرفته چو خورشید در غبار
اما به نور در ظلمت، امیدوار
آنجا که شهر وسوسه انگیز خود پسند
جلوه کنان به راه رود، لوده و لوند
در یک کتابخانه رویایی
در جمع شعر های خواندنی
خلوت گزیده مرد هنرمند
با کاغذ و قلم
در کار آفرینش زیبایی
و شعر می گوید ز پی شعر
از یار و از دیار و هم از روز و روزگار!
یادت همیشه ماندنی!



خشکسالی در ایران

(ترجمه و تلخیص نوشته اریک لاب از کارنگی ملون)

تصور کنید: فردا از خواب بیدار می‌شوید و شیر آب را باز می‌کنید، اما هیچ آبی بیرون نمی‌آید. دوشی در کار نیست.
قهوه ای در کار نیست. آبی برای پخت و پز یا تمیز کردن وجود ندارد.
برای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان، این یک سناریوی کابوس‌وار نیست، بلکه در حال تبدیل شدن به واقعیت است. طبق گزارش توسعه جهانی آب سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۴، بیش از ۴۰ درصد از جمعیت جهان اکنون حداقل در بخشی از سال، تنش آبی بالا یا بسیار بالایی را تجربه می‌کنند.
این یک بحران دوردست در بیابان‌های دوردست نیست. این بحران به تدریج خود را نشان نمی‌دهد. یک فصل را مدیریت می‌کنید، فصل بعد، آب را به صورت لیتری جیره بندی می‌کنید.

خشکسالی تاریخی در ایران

اوایل این ماه، مقامات ایرانی هشدار دادند که به دلیل خشکسالی تاریخی، آب آشامیدنی تهران ممکن است ظرف دو هفته تمام شود. در سال گذشته، میانگین بارندگی سالانه کشور به ۴۵ درصد کمتر از حد معمول کاهش یافته است و نوزده استان از سی و یک استان آن در خشکسالی شدید قرار دارند. سدها و مخازنی که آب پایتخت را تأمین می‌کنند، خشک شده‌اند و با حداقل ظرفیت خود کار می‌کنند، و برخی از آنها تنها ۵ درصد از ظرفیت ذخیره خود را دارند. ترس از تخلیه اضطراری پایتخت رو به افزایش است و شیرهای آب در حال خشک شدن هستند.
رهبران ایران، علناً به شدت و وخامت بحرانی که سال‌ها در حال شکل‌گیری بوده است، اذعان کرده‌اند. اما بدون پرداختن به علل ریشه‌ای، هرگونه تلاش برای کاهش آن احتمالاً بی‌نتیجه خواهد بود - و ایران را به نمونه‌ای برای همسایگان خود و سایر کشورهایی که با بحران آب روبرو هستند، تبدیل خواهد کرد.

بحرانی که از دیرباز وجود داشته است

برای ایران، بحران کمبود آب یک طنز تلخ است، چرا که این کشور هزاران سال پیش در سیستم‌های مدیریت آب - که به عنوان قنات یا کاریز شناخته می‌شوند - پیشگام بوده است. در طول چند دهه گذشته، قنات را کنار گذاشته و آن را با چاه‌ها، سفره‌های آب زیرزمینی و سایر سیستم‌های مدرن که کارایی کمتری داشتند یا سازگار با محیط زیست نبودند، جایگزین کرده است. از اوایل دهه ۲۰۰۰ (اگر نگوییم قبل از آن)، و با وجود ساخت صدها سد و مخزن برای ایجاد یک منبع آب پایدارتر، کشور با بحرانی رو به وخامت روبرو شده است، به طوری که دسترسی، ذخیره‌سازی و تغذیه سالانه آب‌های زیرزمینی به طور پیوسته در حال کاهش است.
این بحران همچنین محصول جانبی عواملی مانند رشد جمعیت، افزایش تقاضا، بهره‌برداری از منابع و توزیع نابرابر است - که بسیاری از آنها با تغییرات اقلیمی و خشکسالی طولانی مدت تشدید می‌شوند. سوء مدیریت و فساد دولتی نیز در این امر نقش داشتند: شرکت سدسازی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، (سپاسد)، یکی از چندین شرکتی بود که قدرت سیاسی و سودجویی غارتگرانه را بر حفظ آب، حفاظت از محیط زیست و رفاه عمومی اولویت می‌داد. برخی در ایران از سپاسد و همکارانش به عنوان "مافیای آب" یاد می‌کنند.

از دهه ۲۰۱۰، مقامات ایرانی و سازمان ملل آشکارا این وضعیت را بحرانی اعلام کردند. در ژوئیه ۲۰۱۳، وزیر سابق کشاورزی، به آشکارا اظهار داشت که کاهش منابع آب، تهدیدی بزرگتر از دشمنان خارجی یا اختلافات نخبگان برای ایران است و می‌تواند باعث شود که کشور در آینده غیرقابل سکونت شود. یکی از نشانه‌ها و نمادهای مداوم این بحران، دریاچه ارومیه در شمال غربی ایران بود: ارومیه که زمانی یکی از بزرگترین دریاچه‌های آب شور جهان بود، علیرغم یک دهه تلاش برای احیا، به طور پیوسته در حال کوچک شدن بود. در تهران، بحران به ویژه حاد است: سال گذشته، مجموع بارندگی ۴۲ درصد کمتر از میانگین بلندمدت بود، همزمان با اینکه پایتخت رکورد مصرف آب را شکست. این شهر و استان در بحبوحه یک خشکسالی پنج ساله قرار دارند، در حالی که در گذشته، دو سال خشک با یک سال پرباران دنبال می‌شد.

تأثیرات

در ماه ژوئیه، پزشکیان هشدار داد که این بحران می‌تواند ۱۵ میلیون نفر از ساکنان تهران را مجبور به فرار کند. اما در بخش شمالی و ثروتمندتر شهر، زیرساخت‌های کافی، توزیع پیشرفته و ذخیره سازی بیشتر، بحران را کم‌اهمیت‌تر کرد - در عین حال نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی موجود را نیز نشان داد. بسیاری از این ساکنان با مصرف آب تا ده برابر بیشتر از یک خانوار متوسط، عمدتاً برای مصارف شخصی مانند حمام کردن، شستن ماشین و آبیاری باغ‌ها، بحران را تشدید کردند.
در طول دو دهه گذشته، اگر نگوییم زودتر، این بحران بر تولید کشاورزی تأثیر منفی گذاشت و مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها را تسریع کرد. در تهران و سایر مراکز شهری، این روندها زیرساخت‌ها و خدمات را تحت فشار قرار داد، محله‌های فقیرنشین را گسترش داد و مشکلات زیست‌محیطی و خطرات بهداشتی مانند ازدحام ترافیک و آلودگی هوا را تشدید کرد - که همه اینها بی‌ثباتی اجتماعی-اقتصادی را افزایش داد.

این بحران همچنین به چندین اعتراض بزرگ، از جمله برخی در اصفهان و خوزستان در سال‌های ۲۰۱۸، ۲۰۲۱ و ۲۰۲۵ که به طور خاص ناشی از کمبود آب بودند، منجر شد. در ماه ژوئیه، هنگامی که یک دانشگاهی ایرانی سناریوی آخرالزمانی کمبود آب آشامیدنی ملی را چند هفته بعد اعلام کرد، عدم هماهنگی نهادی در سطح دولت را مانعی برای یافتن راه حل دانست. یک نظرسنجی انجام شده در ماه سپتامبر نشان داد که ۷۵ درصد از ایرانیان این بحران را به جای عوامل طبیعی و تحریم‌های اقتصادی، ناشی از سوء مدیریت و ناکارآمدی می‌دانند.

راه حل‌های موقت برای یک مشکل بلندمدت

تا به امروز، دولت عمدتاً تلاش کرده است تا با اجرای اقدامات موقت کوتاه مدت، بحران را مدیریت کند. این اقدامات شامل جیره‌بندی و واردات آب، تعطیلی ادارات دولتی، اعلام تعطیلات عمومی بیشتر، تعلیق خدمات اجتماعی و جریمه خانوارها و مشاغل به دلیل مصرف بیش از حد است. در همین حال، مالکان، مدیران و مستاجران املاک مسکونی و تجاری با فشار آب کم یا بدون فشار، مجبور به خرید یا اجاره مخازن برای افزایش موقت ذخیره‌سازی شده‌اند. از سوی دیگر، کشور همچنان در حال بررسی تخلیه پایتخت است و قطع دوره‌ای آب در برخی از محله‌های شهرها و استان‌ها را در دستور کار قرار داده است.

برای تثبیت عرضه و حفظ کیفیت آب در تهران، مقامات پروژه‌هایی مانند سیستم لوله‌کشی جدیدی را که شهر را احاطه کرده بود و انتظار می‌رفت تا پایان سال ۲۰۲۴ تکمیل شود، تسریع کردند. برای دهه‌ها، آنها سعی کردند سیستم‌های فاضلاب و شبکه‌های فاضلاب تهران و سایر شهرها را برای جمع‌آوری، تصفیه و بازیافت آب گسترش دهند. با این حال، این پروژه‌ها به دلیل مسائلی از جمله بودجه ناکافی و شهرنشینی سریع به تأخیر افتادند. برای کاهش مصرف، مقامات در آوریل امسال اعلام کردند که کاربرانی که هشدارها را در پیش‌بینی قطعی‌های مربوط به تابستان نادیده بگیرند، با قطع دوازده ساعته آب مواجه خواهند شد. با این حال، آنها نتوانسته‌اند موج بحران را مهار کنند، چه از نظر تقاضا و چه از نظر عرضه.

تا زمانی که مقامات راه حل‌ها و اصلاحات معقول و پایداری را که به طور مناسب به ریشه‌های بحران بپردازند، ابداع نکنند، هرگونه اقدامی همچنان موقتی خواهد بود. این راه حل‌ها و اصلاحات باید شامل بهبود هماهنگی بین سازمانی و بین بخشی و تدوین یک استراتژی ملی برای حاکمیت زیست محیطی و مدیریت آب باشد. برای کاهش کمبود و بهینه‌سازی مصرف، دولت می‌تواند تیم‌های بازرسی ایجاد کند که از استخراج بیش از حد چاه‌های قانونی جلوگیری کرده و چاه‌های غیرقانونی را تعطیل کنند. در برخی مناطق، همچنین می‌تواند تجارت آب و شهرهای به اصطلاح اسفنجی ایجاد کند که دارای ویژگی‌هایی مانند آسفالت نفوذپذیر برای جذب آب باران و کاهش روان اب هستند.

علاوه بر این، دولت می‌تواند خانه‌ها، کارخانه‌ها و مزارع را برای نصب لوازم خانگی، وسایل و سایر تجهیزات با راندمان بالا - از ماشین ظرفشویی، دوش و توالت گرفته تا سیستم‌هایی که آب را نظارت، فیلتر و بازیافت می‌کنند - تشویق کند. همچنین می‌تواند آنها را به اتخاذ فرآیندها و شیوه‌های محتاطانه، مانند تعمیر سریع نشتی، استفاده از کنتور هوشمند و محوطه‌سازی با استفاده از بشکه‌های باران و گیاهان مقاوم به خشکسالی تشویق کند.

از دیدگاه پایین به بالا یا در سطح اجتماعی، دولت باید با مشارکت دادن ذینفعان جامعه که بیشترین آسیب را از بحران دیده‌اند در برنامه‌ریزی و اجرا، فراگیرتر باشد. به عنوان مثال، می‌توان انجمن‌های کاربری را برای کمک به مدیریت منابع در سطح محلی ایجاد کرد. برای ایران، تدوین و اجرای سیاست‌های صحیح نمی‌تواند بسیار مهم باشد، زیرا این بحران تقریباً تمام جنبه‌های زندگی ملی را در بر می‌گیرد و پیامدهای فاجعه‌باری برای آینده قابل پیش‌بینی دارد. در عصر تغییرات اقلیمی شتابان و گرمایش جهانی، بحران ایران باید هشداری برای سایر کشورهای داخل و خارج از منطقه باشد که با مسائل مشابهی روبرو هستند و نشان می‌دهد که اقدامات کوتاه مدت جایگزین سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولتی نیستند. از همه مهم تر به فکر آوردن آب و شیرین کردن آن از خلیج فارس باشد.

دوستان خانه ایران در اینترنت

میخواهید بدانید رضا شاه با چه جانورانی سرو کله میزد؟؟؟؟
پس این مطلب رو حتما بخونید...

فتواهای شگفت انگیز شرعی اواخر دوره قاجاریه تا کنون و دلایل ابطال آنان!

- استفاده از آب لوله کشی حرام و غیرشرعی است. علت: چون کر نیست! البته بعد فهمیدند چون جاری است، پس حرام نیست.

- استفاده از دوش حمام، حرام و غیرشرعی است. علت: امکان غسل ارتماسی با آن وجود ندارد! البته چون زور

حکومت پهلوی برای رعایت بهداشت چربید، مجبور شدند غسل ترتیبی را اختراع کنند و دوش از حرام بودن درآمد.

- استفاده از لامپ برق حرام و غیرشرعی است. علت: به سبب امکان انجام شب نشینی های طولانی، باعث می شود که مومنین، از نماز صبح غافل شوند! * البته بعدها، با پول هنگفتی که حاج امین الضرب، صاحب کارخانه برق به علما داد برق حلال شد! اما کارخانه برق مشهد در سال ۱۹۱۱ میلادی به تحریک علما و روسها توسط ملت سلحشور مشهد در آتش سوخت.

- استفاده از کله قند، حرام و غیرشرعی است. (افراطیون مذهبی شایعه ساخته بودند از استخوان مردگان الک شده و کله قند روسی درست می شود!!) علت: نپرداختن وجوه شرعی، توسط وارد کننده قند! "پر واضح است که پرداخت وجوهات، موجب گردید تا قند حلال گردد، البته به این شرط که قبل از خوردن، آن را در چای غسل کنند".

- استفاده از ماشین لباسشویی حرام و غیرشرعی است. علت: لباس های نجس، لباس های پاک را نجس می کنند!

- در سال ۱۳٤۲ خورشیدی در جریان انقلاب سفید علما گفتند رأی دادن بانوان خلاف شرع است!

- علما ساخت راه آهن را در دوره ناصری خلاف شرع و حرام اعلام کرده بودند! علت: ملاعلی کنی آن را راه تسلط کفار می دانست.

-داشتن شناسنامه حرام بود! علت: باعث میشود تا اسم دختران و همسران رو نامحرم بداند. * البته به دلیل سرکوب شدید رضاشاه در این موضوع، مجبور به پذیرفتن شناسنامه شدند.

- خوردن گوشت ماهی خاویاری حرام است! علت: انحصار گرفتن صید این ماهی ارزشمند.

- بازی شطرنج حرام است! علت: در روایتی ساختگی آمده بود که امویان شطرنج بازی می کردند.

-بلندگو حرام است!
با امدن بلندگو علما گفتند که این صدای شیطان است که به دست کفار ساخته شده است صدای انسان نمیتواند به این بلندی باشد و دسته های سینه زنی از وارد شدن به صحن حضرت عبدالعظیم به علت داشتن بلندگو خودداری میکردند!

-دوچرخه حرام است!
با وارد شدن دوچرخه های انگلیسی به ایران علما اعلام کردند که دوچرخه حرام است چون دوچرخه نمیتواند به تنهایی رو چرخهای خود بایستد و درحال حرکت شیطان ان را همراهی میکند!

خلاصه برید خداروشکر کنید که تو این دوره بدنیا اومدینو دارین از خیلی چیزای حرامیِ سابق، استفاده میکنین و لذت میبرین 🙄 (بدون نام)

این داستان ضحاک از شاهنامه را هم دکتر حمید سنجاقساز برایمان فرستاده اند:

🌹 🌷 تصادفی داستانِ ضحاک را می‌خواندم...
نه برای سیاست، نه برای امروز، نه حتی با نیتِ مقایسه.
فقط یک ورق از شاهنامه، برای دل خودم.
اما هرچه جلوتر رفتم، حس عجیبی افتاد به جانم؛
انگار این قصه را نه هزار سال پیش، که همین دیروز نوشته‌اند.
ضحاک، پادشاهی است بیگانه؛
نه از تبار این خاک، نه از جنس این فرهنگ.
می‌گویند عرب است و پایتختش بیت‌المقدس؛
شهری که خودش در طول تاریخ، همیشه بوی نزاع و سلطه و خون داده.
او با شمشیر نمی‌آید، با فریب می‌آید.
با «ترفند».
و عجبا که ایرانِ اسطوره‌ای، دقیقاً از همین‌جا زمین می‌خورد.
ضحاک در آغاز، پرهیزگار است.
نمازخوان است.
زاهد است.
اما درست همان‌جا که باید، شیطان وارد می‌شود؛
نه با شاخ و دم،
بلکه در هیأت یک آشپز خوش‌ذوق.
برای اولین بار، گوشت را وارد سفره‌ی شاه می‌کند.
پرندگان بریان، خوش‌بو و وسوسه‌انگیز.

و ضحاک، طعم را که می‌چشد، دیگر همان آدم سابق نیست.
قدرت هم همین‌طور است؛
اول فقط «طعمش» را می‌چشانی،
بعد دیگر نمی‌شود نگهش داشت.
ضحاک ذوق‌زده، آشپز را صدا می‌زند:
«چه می‌خواهی در برابر این هنر؟ زر؟ مقام؟»
و آشپز—که حالا می‌دانیم شیطان است—لبخند می‌زند و می‌گوید:
«فقط اجازه بده شانه‌هایت را ببوسم.»
چه پاداش ارزانی...
و چه بهای گرانی.
فردای آن روز، شانه‌ها زخم می‌شوند.
زخم‌ها دهان باز می‌کنند
و از دلِ بدنِ شاه،
دو مار سیاه بیرون می‌خزند.
تاریک، گرسنه، بی‌رحم.
نماد ارتجاع، ظلم، و سیری‌ناپذیری.
مارها آرام نمی‌گیرند.
میل دارند به مغز.
نه هر گوشتی؛
مغز.
جای فکر.
جای فهم.
جای اعتراض.
باز هم شیطان می‌آید، این‌بار در لباس «حکیم»:
«نگران نباش شاه!
راهش ساده است.
هر روز، دو جوان ایرانی.
مغزشان را بده به مارها،
تا مغز خودت سالم بماند.»
و از همان روز، عدالتِ ضحاک برقرار می‌شود:
قرعه می‌کشند.
بی‌طرفانه.
منصفانه.
امروز نوبتِ کیست؟
هر خانواده خوشحال است که «فعلاً» نوبتِ ما نشد.
همه می‌گویند:
«از این ستون به آن ستون فرج است...»
اما ستون‌ها زیاد نیستند.
و زمان، بی‌رحمانه سریع می‌گذرد.
سالانه بیش از هفتصد مغز جوان
خرجِ حفظِ مغز شاه می‌شود.
در آشپزخانه‌ی دربار،
دو نفر به نام ارمایل و گرمایل
وجدان‌شان قلقلک می‌گیرد.
نه آن‌قدر که همه‌چیز را به‌هم بزنند،
نه آن‌قدر که ساکت بمانند.
تصمیمی «میان‌دارانه» می‌گیرند:
هر روز، فقط یک جوان قربانی شود.
مغزش را با مغز گوسفند قاطی کنند.
مارها متوجه نشوند.
و سالی ۳۶۵ جوان نجات پیدا کنند.
اصلاحات موفق است!
مارها راضی‌اند.
آشپزها خوشحال‌اند.
و کسی نمی‌پرسد آن ۳۶۵ نفر دیگر چه شدند...
جوان‌های نجات‌یافته را شبانه روانه‌ی بیابان می‌کنند:
«فرار کن.
برنگرد.
آفتابی نشو.»
و این‌گونه است که
فرارِ مغزها
در شاهنامه ثبت می‌شود.
تا اینکه نوبت می‌رسد به کاوه.
کاوه آهنگر.
مردی که هفده پسرش
خوراکِ همان مارها شده‌اند.
دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد.
ضحاک تصمیم می‌گیرد
از مردم امضا بگیرد
که «من پادشاهی دادگرم».
صف‌ها تشکیل می‌شود.
امضا پشت امضا.
سال‌ها تکرار.
اما کاوه
نه صف می‌ایستد
نه امضا می‌کند.
طومار را پاره می‌کند.
فریاد می‌زند:
«تو بیدادگری!»
و همین فریاد،
حکومت را می‌لرزاند.
کاوه پیشبند چرمی‌اش را

بر سر نیزه می‌کند.
درفشی از دل کار و رنج.
درفش کاویانی.
جوان‌ها یکی‌یکی می‌پیوندند.
قیام آغاز می‌شود.
و من،
کتاب را می‌بندم
و با خودم می‌گویم:
فردوسی فقط شاعر نبود.
او حافظه‌ی تاریخی ما بود.
و اسطوره،
وقتی زنده است
که هنوز «جواب بدهد».
نداریم چاره مگر کاوگی
نخواهیم جان جز به آزادگی
تشخیص با خودت است...
اما این قصه،
ارزش پخش شدن دارد

#اندیشه



آلودگی هوا در ایران؛

از هشدارهای کارشناسی تا "توسل به دعا"



این گزارش از اواخر آذر ماه ۱۴۰۳ است که توسط آریان نیکان تهیه شده است:

طبق اعلام سازمان هواشناسی ایران، پنج کلان‌شهر با افزایش خطرناک آلاینده‌ها روبه‌رو می‌شوند. این سازمان خواستار کاهش تردد و کنترل منابع آلودگی در کشور شده است

•

بر اساس گزارش رسانه‌های داخلی در ایران، سازمان هواشناسی کشور اعلام کرده است که پنج کلان‌شهر ایران در روزهای آینده با جهش قابل‌توجه غلظت آلاینده‌های جوی روبه‌رو خواهند شد و در صورت کنترل نشدن منابع آلودگی ، شاخص کیفیت هوا ممکن است تا مرز شرایط "خطرناک" پیش رود. این سازمان از شهروندان خواست تا حد امکان از ترددهای غیرضروری خودداری کنند. بر اساس اطلاعیه این سازمان، غلظت آلاینده‌ها به‌صورت محسوس افزایش یافته و کیفیت هوا رو به کاهش است.

طبق این هشدار، روز یکشنبه ۹ آذر تبریز، روز دوشنبه ۱۰ آذر تهران، کرج، اصفهان و مشهد، و همچنین روز سه‌شنبه ۱۱ آذر بار دیگر مشهد با هوای آلوده و شاخصی در محدوده ناسالم برای تمامی گروه‌ها مواجه شدند.

بر اساس گزارش، در مناطقی که تردد سنگین یا فعالیت‌های صنعتی گسترده وجود دارد، در صورت بی‌توجهی به مهار منابع

ثابت و متحرک تولید آلودگی، امکان رسیدن شاخص آلودگی به سطح "خطرناک" وجود دارد.
در ادامه این هشدار، سازمان هواشناسی توصیه کرده که مصرف سوخت‌های فسیلی به‌صورت مدیریت‌شده انجام شود و فعالیت واحدهای صنعتی آلاینده نیز تحت کنترل قرار گیرد.

هشدار زرد رنگ برای سمنان، قزوین و یزد

همچنین از شهروندان خواسته شده است از سفرهای غیرضروری و ورزش در فضای باز خودداری کنند و دستگاه‌های مسئول، نظارت مستمر بر شاخص‌های آلودگی را در اولویت قرار دهند تا تصمیمات لازم برای حفاظت از سلامت عمومی در زمان مناسب اتخاذ شود.
سازمان هواشناسی ایران همچنین با صدور هشدار زرد دیگری اعلام کرده که از شنبه تا دوشنبه، پایداری جوی در شهرهای سمنان، قزوین و یزد موجب افزایش آلاینده‌ها، افت کیفیت هوا و قرار گرفتن شاخص در محدوده ناسالم برای افراد حساس خواهد شد.
این نهاد هشدار داده که چنانچه منابع آلایندگی در این شهرها کنترل نشود، احتمال اینکه شاخص کیفیت هوا در مناطق پرتردد و صنعتی به سطح ناسالم برای همه گروه‌ها برسد، دور از انتظار نیست.
این سازمان برای این مناطق نیز بر ضرورت کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی، محدود کردن فعالیت صنایع آلاینده، کم کردن رفت‌وآمد غیرضروری و پرهیز گروه‌های حساس از فعالیت بدنی در فضای باز تأکید کرده است. سازمان هواشناسی ایران همچنین بر اهمیت اعمال نظارت و پایش مداوم دستگاه‌های مسئول بر شاخص‌های آلودگی تاکید کرده است تا اقدامات لازم برای حفظ سلامت مردم در زمان مناسب انجام گیرد.
طبق توضیحات ارائه‌شده، هشدار نارنجی زمانی صادر می‌شود که یک سامانه جوی می‌تواند خسارات و پیامدهای منفی به همراه داشته باشد و لازم است دستگاه‌های مسئول در حالت آماده‌باش قرار گیرند.
هشدار زرد نیز نشان می‌دهد پدیده‌ای جوی در راه است که می‌تواند در سفرها یا فعالیت‌های روزمره اختلال ایجاد کند. هدف این هشدار افزایش آگاهی عمومی و فراهم شدن آمادگی لازم برای مواجهه با شرایطی است که نسبت به حالت معمول قدری شدت بیشتر دارد. همچنین صدور چنین هشدارهایی موجب می‌شود مسئولان مرتبط، در صورت نیاز، تدابیر لازم را اتخاذ کنند.



دلم می‌خواهد ایران را
گردگیری کنم از شمال تا جنوب...
شیشه هارا برق بیندازم از شرق تا غرب..
رودخانه هارا آب تازه بیندازم..
دریاچه ها را لایروبی کنم...
کویر را بتکانم
کوه ها را مرتب کنم...
بر تاقچه صخره‌ها گل بگذارم...
بیشه وجنگل وباغ را آب بدهم
و شاخه‌های خشک را در تنور بیندازم..
.برای آسمان پیراهن ابری بدوزم...
گیسوی گندمزار را ببافم...
شیر گاوهای مراتع سبز را بدوشم...

نان خوش عطر بپزم ... (**لیدا**...)
و سفره‌ای پاکیزه پهن کنم...
عسل سبلان و پنیر لیقوان در بشقاب بگذارم
و تخم مرغ تازه نیمرو کنم
و تمام ایرانی‌ها را دعوت کنم به
فنجانی آرامش و حبه قندی
دل خوش...
لقمه‌ای نان و رویا
و جرعه‌ای خیال...

بلائی که بر سر نثر فارسی آوردند

ادبیات ایران در قالب نظم در جهان نظیر ندارد و کل ادب ایران بیشتر بصورت منظوم است. نثر آنطور که باید وشاید شاهد تحول نبوده است و اکثراز تحول زبان چند گامی عقب تر بوده است. اگر تفاوتی در نثر دوران های مختلف می بینیم بیشتر در زمینه اسلوب نگارش است تا نوآوری درنوشتار نثر.

زبان پدیده ای است که مانند پدیده های دیگر پیوسته در تغییر و تحول است. عوامل گوناگونی از قبیل لشکرکشی ها، هجوم اقوام بیگانه، ترقی علوم و فنون، روابط ملل با یکدیگر و بیش از همه یورش فرهنگی با کمک تکنیک و رسانه های گروهی در این تغییر و تحول مؤثرند. در روزگار گذشته این تغییرات به کندی صورت می گرفت، اما در زمان حاضر با شتابی شگفت انگیز انجام می کیرد. مثلاً با توجه به همین یکی دو ماهه اخیر می توان دریافت که چه واژه های جدیدی وارد زبانها شده است که فارسی هم از آن مستثنی نیست.

نثر فارسی در سده های اول هجری ساده و بی پیرایه نوشته میشد. سعی نویسندگان بر این بود که آثار خود را هرچه درست تر و ساده تر و بی پیرایه تر با واژه های فارسی سره بنویسند و در دسترس دیگران بگذارند. آثاری همانند "مقدمه شاهنامه ابومنصوری" یکی از قدیمی ترین نمونه های نثر فارسی که در سال ۳۴۶ قمری به قلم ابو منصور معمری نوشته شده. یا "ترجمه تفسیر طبری" که در زمان منصوربن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵ قمری) از عربی به فارسی برگردانیده شد. اصل آن از محمد بن جریر طبری است. یا همین طور "تاریخ بلعمی" از زمان سامانیان به سال ۳۵۲ قمری ویا "حدود العالم" در زمینه جغرافی که در سال ۳۷۲ نوشته شده و نویسنده آن نا معلوم. اینها بهترین دلیل برای اثبات مدعا است.

هرچه بر قرنهای هجری افزوده می شود، اصطلاحات و امثال و اشعار عربی و احادیث و آیات قرآنی بیشتر وارد فارسی می شود و کلمات عربی جای واژه های فارسی می نشیند و زبان فارسی را دشوار تر و پیچیده تر میکند تا به "تاریخ بیهقی" و "قابوس نامه" و "سیاست نامه" می رسیم که با وجود کمال فصاحت و سادگی و روانی تا حدود پانزده در صد لغات عربی در آنهاست و این روند همچنان ادامه می یابد تا به "کلیله و دمنه" برسیم که تا حدود چهل تا پنجاه در صد عربی است و نام فارسی بر آن سنگینی میکند.

پس از آن به "مرزبان نامه" و "تاریخ وصاف" در قرن هفتم و هشتم هجری میرسیم که در پاره ای از موارد عربی آنها با انواع سجع و صناعات بیش از فارسی است و از هفتاد در صد میگذرد. پس از آن به دوران صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه میرسیم که نثر فارسی به پرتگاهی برده و به فسادی کشانده میشود که نجاتش بعید به نظر میرسد. بخصوص آقایان علمای اعلام که در این دورانها یک پا به چپ و یک پا به راست و ترکمانی بر فارسی میزنند.

در گذشته که سواد عمومیت نداشت و علم و ادب در دسترس خواص بود، ارتباط و داد و ستد فرهنگیِ کتبی هم اختصاص به آنها داشت و مال همه یا اکثریت نبود. انتقال فرهنگ در

میان افراد اجتماع یا در طول زمان و از نسلی به نسل دیگر بیشتر از راه های شفاهی صورت میگرفت. از قصه های پیرزنان یا خطبه خواندن بنام خلفا و سلاطین گرفته تا دو بیتی های عاشقانه روستائی، یا نقلِ نقالان. در قلمرو سواد شیوه تکرارهای پی در پی، برگردانهای سرود های مذهبی، دعا، ذکر، ورد، تکرار هائی که جوهر اخلاقی اساطیر و ادیان را در بر دارند. (مثلا دعاها یا ویژگی های ایزدان و دیوان که در گات ها ویسنا ها و یشت ها پی در پی و یکنواخت، بدون تغییر می آیند) و این برای آنست که درست و آسان بخاطر سپرده شوند. این ها مدارک اعلای فرهنگ شفاهی است که دانش آن سینه به سینه و فنون آن دست به دست از استاد به شاگرد سپرده میشد و بعلت قدوسیتی که داشت نمی بایست دگرگون شود، باید مثل سنگ نبشته یکسان و ثابت بماند.
یکی از موجبات غلبه ی شعر و کلام موزون و مسجع در ادب دینی همین آسانی در حفظ کردن بود که مایه ی گسترش شعر یا نظم به دانش های دیگر مانند پزشکی و نجوم و زبان آموزی و غیره نیز می شد. مثلا آدم با سواد کسی بود که محفوظات بیشتری داشت. او از کسیکه نیروی تفکر عمیق تر، گسترده تر و روشمند داشت اما محفوظات کمتری داشت، بیشتر مورد احترام بود. لابد شنیده اید که می گفتند شاعران اول، چند هزار بیت شعر حفظ میکردند بعداً ادعای شاعری میکردند. هنر یا حرفه شان از این طریق ملکه شان میشد.

عالم دین هم برای تماس با عوام و انتقال دانش دین به میان مومنان، همین روش را بکار میبرد، روش شفاهی. و تمام وسایل آنرا هم در اختیار داشت، از مسجد و مدرسه و تکیه و کوچه و بازار گرفته تا زیارتگاه و خانه و کاشانه، در سفرو حضر و هرجا که بتوان فکر کرد علما و روحانیون، وعظ میکردند و مسئله میگفتند. منبری و روضه خوان و مناقب خوان و نوحه خوان مرثیه خوان بودند و مهمتر از همه اینها در شهر و روستا، به مناسبت احتیاجات و مسایل عملی زندگی، تماس دایمی و روزمره با مسلمین داشتند. این همه، آنها را از نوشتن- برای رابطه داشتن- بی نیاز میکرد.

بدین ترتیب علما که در بین خود علم را به عربی مینوشتند و با مومنان رابطه شفاهی داشتند و حس ملی هم آنها را به فارسی نویسی وا نمی داشت، دیگر نیاز یا رغبتِ خاصی به فارسی نویسی نداشتند.
البته در این دورانها هم هستند نویسندگانی که خود را نسبت به زبان و ادب فارسی متعهد میدانند و سعی دارند جانب اعتدال را رعایت کنند و فارسی را درست و استوار، در کمال زیبائی بکار برند. این مسئله در نظم آشکار تر از نثر است. برای مثال اگر گلستان و بوستان شیخ اجل سعدی را در کنار هم بگذاریم و با هم بسنجیم می بینیم که واژه های بیگانه بوستان به مراتب کمتر از گلستان است.

در میان اهل دین، درست همین اسماعیلیه که آثارشان به فارسی است، از نظر سیاسی در وضعی هستند متفاوت با مسلمانان دیگر. آنها شیعه و مخالف مذاهب اهل سنت و خلافت بغدادند. از طرف دیگر آنها دارای بزرگترین سازمان سیاسی – عقیدتی مخالفِ دولت و دینِ دولت، نه فقط در این دوره بلکه شاید در طول تاریخ اسلامی ایران بودند. این نهضت دارای فرهنگ و روش فرهنگی مخصوص به خود بود. آنها همانطور که میدانیم از زمان ناصرخسرو و حسن صباح و قبل و بعد از آن، سخت سرگرم تبلیغ و دعوت و گردآوری پیروان بیشتر و سازمان دادن به آنها برای مبارزات مذهبی- سیاسی بودند. اما در راه این هدف تقریبا به هیچ کدام از وسایل شفاهی که در اختیار اهل دین بود دسترسی نداشتند؛ پس طبیعی است که وسایل دیگر رو بیاورند، به وسایل کتبی، به نوشتن.

این نکته مهم است که اسماعیلیه نه مذهب خلافت را قبول داشت و نه حکومتش را و بر خورد دو طرف همیشه شدید و خونین بود. بنابراین با اینکه آنها مسلمان بودند ولی به اندازه

علمای سایر مذاهب به زبان خلافت (عربی) دلبستگی نداشتند و وابسته نبودند. بعقیده آنها خلافتِ بر حق مال خاندان نبوت و فاطمیان مصر بود که نسبشان به ائمه میرسید. اما این اعتقاد سیاسی – مذهبی در فارسی نویسی اسماعیلیه و زبانشان اثر منفی نداشت. زیرا ارتباط مرکز فاطمی با اسماعیلیه در خراسان است و بیشتر نظری بود. در نتیجه تاثیر فرهنگی مرکز خلافت فاطمی در اسماعیلیه ایران، به خصوص از نظر زبان، شدید نبود و موجب گرایش آنها به زبان عربی نمی شد.

شیعه مسلمان و دارای جهان بینی اسلامی است. در نظر او، اصل همدینی است نه هموطنی، و ملیت را مخل دین می داند. در کتاب النقص میبینیم که شیعیان متهم می شوند به گبر بودن:

"همچنان که گبرکان خود را مولای آل ساسان دانند، رافضیان خود را مولای علویان دانند، و همچنان که گبرکان مُلک به نسبتِ فر یزدان دانند، رافضیان نیز خلافت به نسبت دانند و نص گویند بجای فر یزدانی، و همچنان که گبرکان گویند خسرو بنمرد و به آسمان شد و زنده است و به زیر آید و کیش گبرکی تازه کند، رافضی گوید که قائم زنده است، بیاید و مذهب رفض را قوت دهد و جهان را بگیرد و ذوالفقار را با خود دارد تا همه مسلمانان را بدان کشد." (النقص، اُرمَوی ص ۴۴۴)

علامه مجلسی هم در عین الحیات می گوید:

" بد ترین روایت ها، روایت دروغ است بلکه قصه های راستی که لغو و باطل باشد مانند شاهنامه و غیر آن از قصه های مجوس و کفار، و بعضی از علما گفته اند که حرام است. وبعد مجلسی از قول امام محمد تقی و پیغمبر روایت میکند که یاد کردن علی بن ابیطالب عبادت است و شنیدن قصه های دروغ و افسانه های مجوس، علامت منافقان است." (النقص ص ۳۵)

در دوره صفوی علمای دین صاحب نقشی دولتی و اداری میشوند که زبان این امور فارسی است و دیگر رابطه با پیروان، فقط مذهبی و محدود به امور شرعی نیست که شفاهی باشد و منبرو مسجد و تکیه و وعظ و خطابه و مسئله گوئی و غیره کفایت کند، لذا اجباراً در مسایل روزمره باید بزبان فارسی روی آرند. بعد ها آنها مسایل مذهبی را نیز به زبان ساده می نوشتند "تا جمیع خلایق از خواص و عوام از مطالعه آن نفع یابند و بهره مند گردند".

مجالس المومنینِ قاضی نورالله شوشتری، تفسیر الزواری در تفسیر قرآن اثر حسن زواره ای از این جمله اند. بعد ها که دولت صفوی در صدد اشاعه هرچه بیشتر تشیع است ما با مقدمه جامع عباسی تالیف شیخ بهاءالدین عاملی بر میخوریم که یکی از موجباتِ فارسی نویسی علما را نشان میدهد. کتاب جامع عباسی، تا آنجا که میدانیم اولین کتاب جامع فقه به زبان فارسی است. در این کتاب از معاملات و عقود، نجاسات و مطهرات، قصاص و دیات، و حدود احکام ارث و عقد و نکاح و طلاق و غیره... را همراه با احکام نماز، روزه، حج، زکات و خمس بیان میکند.
این کتاب بعد ها سر مشقی میشود برای علمای شیعه و رساله های علمیه، که تا این زمان ادامه دارد. نمونه های بعدی آن نوشته های مجلسی است که از علمای اواخر عهد صفوی است و ملا باشی دربارِ شاه سلطان حسین. ملک الشعرای بهار میگوید:

"ملا محمد باقر مجلسی توانست در مدت عمر قریب یک میلیون و دویست و دوهزار و هفتصد بیت (سطر) در پیرامون مذهب شیعه کتابت کند یا به امر او در دفتر او کتابت شود و به نام وی مدون گردد و اگر به مجموع عمر او که ۷۳ سال بوده

است این مبلغ را توزیع کنند، قسمت هر سالی ۱۹۲۱۵ بیت و هر بیتی ۱۵ حرف میشود." (سبک شناسی، بهار ص ۳۰۴)

رسم نوشتنِ مسائل فقهی به زبان ساده و عوام فهم، برای استفاده مومنین، به دستور شاه عباس و به وسیله شیخ بهائی شروع شد. میتوان حدس زد که این امر در حیات معنوی و مادی، در فرهنگ، روحیات و در زندگی روزمره مقلدین، یعنی اکثریت مردم ایران که باین رسالات عمل میکردند، تا چه حد عظیم و عمیق بوده است.

نثر رسمی این دوره زشت، سرشار از لغتهای ترکی، از نظر مفهوم نارسا و از نظر ساختمان پریشان و به یک معنا عوامانه است و از نظر محتوا هم فقیر و بیشتر منحصر به تاریخ و نامه و اسناد دولتی است و در بعضی مواقع این نثر عوامانه میخواهد منعکس کننده شکوه و عظمت سلطنت و دولت باشد، مصنوعی، مغلق، و فاضل نما از کار در می آید.

در برابر این زبان نثر مذهبی ساده و بی پیرایه است و بی شباهت به نثر روزنامه ای دوران ما نیست. این نثر میخواهد نظر نویسنده را هرچه ساده تر و مستقیم تر به خواننده برساند. از طرف دیگر، برای مثال، نثر مجلسی با آن حجم عظیم، شتاب زده است، باز هم مثل نثر روزنامه ای امروز. زبان شلخته است و غلط دستوری و غیر آن کم ندارد. مجلسی در دوره انحطاط فارسی زندگی میکند و با زبان بازاریش این انحطاط را تشدید میکند.

فارسی نویسی علمای دین، همانطور که گفته شد از صفویه ببعد عمومیت پیدا میکند. تعدادی از رسالات علمای این عصر از آنجمله رسالات عملّیهِ مراجع به فارسی است.
در این زمینه تغییر یا تحولی در سنتِ نوشتن از عربی به فارسی پیش می آید اما در موضوع رسالات، تکاملی نمی یابد که هیچ، به قهقرا هم میرود. این نثر هم از نظر محتوی و هم از نظر شکل، دنباله زبان مجلسی و علمای دوره صفویه است. قصص العلما و معراج السعاده نمونه نثر مذهبی این دوره اند، با همان زبان زشت و گاه مغلوط.
اما در زبان این آثار اگرچه فارسی ولی در حقیقت به عربی اندیشیده شده. ساخت زبان، نحوه جملات و اکثریت لغتها عربی است. مثل اینکه کتاب را به عربی نوشته باشند، بعداً به زبان فارسی بدی ترجمه کرده باشند. برای نمونه بخش کوتاهی از مقدمه کتاب نائینی:

"بدان که این معنی نزد جمیع امم مسلم و تمام عقلاء عالم بر آن متفق اند که چنانچه نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف به سلطنت و سیاستی است خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعّیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب، به قهر باشد یا به وراثت یا انتخاب، همین طور بالضّروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال هر قومی هم، چه آنکه راجع به امتیازات دینّیه باشد یا وطنیه، منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان و الاّ جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بود.

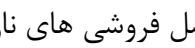
هر چند به اعلی مدارج ثروت و مکنت آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند. از این جهت است که در شریعتِ مطهره حفظ بیضهِ اسلام را اهّمِ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیه را از وظائف و شئون امامت مقرر فرمودند." (تنبه الامه... محمود طالقانی ص ۶)

انقلاب مشروطیت نه تنها به فریاد جامعه میرسد و آنرا از استبداد می رهاند، زبان و ادب فارسی را نیز از تباهی، تکرار و بی محتوایی نجات می دهد. نویسندگان این دوره که با موضوعات و مسایل بسیار تازه و فراوان در اجتماع روبرو شده اند، برای رساندن پیام ها و دریافته های خود به جامعه ناچارند از زبان و بیان توده استفاده کنند و دراز گوئی های بی محتوا و

دشواری تراشی های نابجا و فضل فروشی های ناروا را کنار گذاشته و به شیوه فرنگیان (که تازگی با آنها آشنا شده ورابطه بر قرار کرده اند) ساده و بی پیرایه و گاهی به زبان مردم کوچه و بازار سخن برانند یا شعر بسرایند و چیز بنویسند و فارسی را از آنهمه آرایش ها و آلایش ها بپیرایند و به مرحله ای که امروز می گوئیم و می نویسیم برسانند. البته در این راه با مقاومت و مخالفت شدید واپس گرایان و کسانی که سخت پای بند سنت های پیشین در نوشتن بودند و زبان قلم را جدا از زبان مردم، و بسیار فاخر تر از آن می دانستند روبرو شدند. اما همانطور که گفته شد، زبان همواره در تغییر و تحول و تکامل است و جلو تغییرات را نمیتوان گرفت. همانطور که نمی شود با پیشرفت های علمی و دگرگونی های جوامع و آداب زمانه به مخالفت برخاست و راه را بر آنها بست.

جمال زاده از نویسندگانی است که در راه ساده نویسی قدمهای ارزنده ای برداشته و مقدمه او بر کتاب "یکی بود یکی نبود" به منزله "مانیفست" یا بیانیه ادبی است که به مکتب جدید نویسندگی در ایران رسمیت بخشید. او معتقد است که "سخن بلیغ آن است که عوام بفهمند و خواص بپسندند." وی میگوید اگر لغات روزمره را بکار نبریم، از بین میروند یا معانی خود را از دست میدهند. وی به نقل از مجله یغما میگوید "کتابی به اسم "مرآةالبلها" که در ۱۳۰۸ قمری در تهران به چاپ رسیده دارای معانی بعضی از این لغات است. مثلاً "قرطی" کسی را گویند که به منصبی رسیده باشد و به دوستان خود که هیچ گونه احتیاجی به او ندارند کبر بفروشد. یا کلمه "جعلنق" بر طبق کتاب کسی را گویند که تعلیمی در دست گرفته به عادت فرنگیان چابک راه برود، لیکن از هنر آنها بهره ای نداشته باشد. و باز بر طبق همین کتاب "میرزا قشمشم" کسی را گویند که یکتای آرخلق با عرقچین و یا شبکلاه درب خانه خویش ایستاده به تماشای مردم مشغول باشد.

دنباله این نوشته را می توانید در شماره تابستانی فصلنامه بخوانید.



این نوشته هم از #فهیم_عطار است که این شماره فصلنامه را با آن به پایان می بریم:

این بیست روز سیاه گذشته، خودم را بسته‌ام به خواندن تاریخ. درد این روزها را فقط با گشتن توی کتاب‌های تاریخ می‌توانم تسکین بدهم. انگار می‌خواهم برای خودم و خودمان نسخه پیدا کنم. تا حالا هر چی خواندم یا خبر خوب بوده یا خبر بد.

چیزی هم این وسط وجود ندارد. خبر خوب این‌که ما اولین آدم‌هایی نیستیم که زیر تیغ رفتیم. خبر بد این‌که انگار نفر آخر هم نیستیم.

خبر خوب این‌که تیغ ظلمِ هیچ کس تا آخر نمانده و همه‌ی ظالم‌ها گویا بالاخره کشیده شده‌اند پایین. خبر بد این‌که طول عمر ما گاهی وقت‌ها کمتر از طول عمر رخدادهای تاریخ است. خبر خوب این‌که مثل ظرف آب به مرور پر می‌شویم از آگاهی و بندها را پاره می‌کنیم و آزادی را می‌سازیم و می‌دهیم به گروه بعد از خودمان. خبر بد این که گروه‌های بعد، آرام آرام جای آگاهی را به فراموشی می‌دهند و دوباره گرفتار می‌شوند. بالا و پایین دارد انگار.
خلاصه تاریخ پر است از خبرهای خوب و خبرهای بد. خیلی مفید است این تاریخ. اصلا همان جمله‌ی کلیشه‌ای که اول تمام کتاب‌های درسی تاریخ می‌نویسند: چرا تاریخ مهم است؟ برای این‌که عبرت آیندگان بشود. خواندن تاریخ هم برای ظالم خوب است تا مکث کند و مرگ خودش را کمتر دردناک کند و هم برای مظلوم خوب است که بداند در، همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد.

گمان کنم، دانستن تاریخ هسته‌ی آزادی است.
واقعا این‌روزها حرفی برای زدن نیست. فقط کمر همت ببندیم به آگاه کردن خودمان به مثابه یک افق هزار ساله در زندگی.



THE SIGNATURE GROUP REALTY

Relator
Specializing in:

- Shopping Center
- Restaurant
- Office Building
- Business Opportunity
- Gas Stations

Mike Pirzadeh
Residential & Commercial
Cell: (734) 516-4172
Office: (313) 474-0100
6530 Greenfield Rd.
Dearborn, MI 48126
https://www.thesignaturegroup.org
Mike_pirzadeh@hotmail.com

Together, we can do great things



Family Dentistry
Mahine Mahajeri
D.D.S. M.S.



- Cosmetic and Preventive Dentistry
- Tooth Bonding and Bleaching
- One Hour Whitening
- Crown and Bridges
- Complete and Partial Dentures
- Root Canal and Braces
- Saturday and Evening Appointment
- Over 28 years of Practices

(313) 584-6530

6325 Chase Road. Suite A. Dearborn, MI 48126

MORT'S
TAX & ACCOUNTING SERVICES



مرتضی راستگو، با بیش از ۲۰ سال سابقه در امور مالیاتی و حسابداری در آمریکا آماده همکاری با شما می‌باشد.

(تخفیف ویژه برای هموطنان عزیز)

Morteza Rastgoo
313-769-6360 / 248 739-2828
24602 W Warren
Dearborn Heights
taxmort@gmail.com



با درود بر هم میهنان گرامی

با آگاهی از همه‌گیری بیماری کوید انجمن سرپرستی خانه ایران همچنان تلاش بر آن دارد تا کلاسهای زبان فارسی همچنان به شیوه آنلاین و با نرم‌افزار زوم ادامه پیدا کند. از دوستانی که با آگاهی از سودبخشی فراگیری دو زبان*، خواهان نام‌نویسی در این کلاسها هستند درخواست می‌کنیم که نام و نام خانوادگی خود و فرزندشان را از طریق ایمیل به خانه ایران بفرستند.
لازم است به آگاهی رسانده شود شهریه سالیانه (دو ترم) برای اعضا **رایگان** و برای دوستان غیر عضو سالیانه ۱۲۰ دلار می‌باشد. حق عضویت سالیانه خانه ایران برای هر عضو ۲۵ دلار است که در هنگام نام‌نویسی قابل پرداخت می‌باشد.

با مهر و ارج - انجمن سرپرستی خانه ایران

مدرسه فارسی آنلاین خانه ایران



***THE ADVANTAGES OF BEING BILINGUAL**

RECENT STUDIES OF CHILDREN WHO GROW UP IN BILINGUAL SETTINGS REVEAL ADVANTAGES OVER SINGLE LANGUAGE CHILDREN, INCLUDING BOTH INCREASED ATTENTIVE FOCUS AND COGNITION. THE FINDINGS CORRELATE WITH PREFRONTAL CORTEX BRAIN ACTIVITY NETWORKS, WHICH DIRECT THE HIGHEST LEVELS OF THINKING AND AWARENESS. COMPARED TO MONOLINGUALS, THE STUDIES HAVE INDICATED THAT BILINGUAL CHILDREN WITH FIVE TO TEN YEARS OF EXPOSURE AVERAGED HIGHER SCORES IN COGNITIVE PERFORMANCE ON TESTS AND HAD GREATER ATTENTION FOCUS, DISTRACTION RESISTANCE, DECISION-MAKING, JUDGMENT AND RESPONSIVENESS TO FEEDBACK.

Please email us at persiahouseofmichigan@yahoo.com for enrollment in online Persian language classes.

Online PHOM Persian School